

## فصل ۷

# ادبیات داستانی

### گونه‌شناسی ادبیات داستانی:

در این فصل، متن‌هایی را می‌خوانیم که به شیوه داستانی، موضوع‌ها و مفاهیمی را بیان کرده‌اند. به این گونه آثار که با بهره‌گیری از عنصر روایت، شخصیت، لحن، زمان، مکان و زاویه دید و... پدید می‌آیند؛ «ادبیات داستانی» گفته می‌شود.

ادبیات داستانی، همه آثار روایی را در بر می‌گیرد، یعنی هر اثر روایتی خلاقانه، در قلمرو ادبیات داستانی، جای می‌گیرد. ادبیات داستانی شامل قصه، داستان، داستان کوتاه و رمان است. داستان در حقیقت، ظرفی است که نویسنده به کمک آن، تفکرات، آرزوها و جهت‌گیریهای فکری خویش و مفاهیم خاص را در آن می‌گنجاند؛ پس با خواندن هر متن داستانی، باید به درون مایه و محتوای آن بیندیشیم.

## درس چهاردهم: طوطی و بقال

نوع ادبی: تعلیمی (داستانی) / قالب: مثنوی / شیوه بیان: تمثیلی / محتوا: توصیه به پرهیز از ظاهربینی و قضاوت‌های سطحی

۱. بود: وجود داشت (فعل غیراسنادی) / ۲. بقال: خواربارفروش / ۳. وی را طوطی‌ای: برای او طوطی‌ای بود («را»ی متممی) (طوطی: نماد انسانهای ظاهربین) / ۴. خوش‌نوا: خوش‌آواز، خوش صدا / ۵. گویا: سخنگو (گویا طوطی‌ای: طوطی گویا)

۱. بود<sup>۱</sup> بقالی<sup>۲</sup> و وی را طوطی‌ای<sup>۳</sup> خوش‌نوا<sup>۴</sup>، گویا<sup>۵</sup> طوطی‌ای

معنی: (در زمان‌های گذشته) خواربارفروشی بود که یک طوطی خوش صدا، سبزرنگ و سخن‌گو داشت.

آرایه و دستور: کلمات قافیه: را و گویا / مراعات نظیر: طوطی، خوش‌نوا و گویا

۱. بودی: بود، می‌بود (ماضی استمراری) / ۲. نکته گفتی: شوخی می‌کرد، خوش‌وبش می‌کرد، کنایه (گفتی: می‌گفت، ماضی استمراری) / ۳. سوداگر\*: آنکه کارش داد و ستد است، بازرگان، تاجر [مشتری]

۲. در دکان بودی<sup>۱</sup> نگهبان دکان<sup>۲</sup> نکته گفتی<sup>۳</sup> با همه سوداگران<sup>۴</sup>

معنی: این طوطی نگهبان دکان بود و با همه مشتریان شوخی می‌کرد.

مفهوم: دوستی و شوخی طوطی با مشتری‌ها / جذب مشتری

آرایه: تکرار: دکان / مراعات نظیر: دکان و سوداگر /

۱. خطاب: سخن، گفت‌وگو / ۲. ناطق: سخنگو، گویا / ۳. بدی: بودی، می‌بود (ماضی استمراری) / ۴. نوا: آهنگ، صدا، آواز / ۵. حاذق\*: ماهر، چیره‌دست

۳. در خطاب<sup>۱</sup> آدمی، ناطق<sup>۲</sup> بدی<sup>۳</sup> در نوای<sup>۴</sup> طوطیان حاذق<sup>۵</sup> بدی

معنی: این طوطی هم می‌توانست مثل انسان‌ها صحبت و هم می‌توانست مثل طوطی‌ها بسیار ماهرانه نغمه‌سرایی کند.

مفهوم: بیان هنر و استعداد طوطی /

۱. جست: پرید / ۲. صدر: بالا، طرف بالا / ۳. روغن گل: نوعی روغن که مصرف دارویی دارد

۴. جست<sup>۱</sup> از صدر<sup>۲</sup> دکان سویی گریخت<sup>۳</sup> شیشه‌های روغن گل<sup>۴</sup> را بریخت

معنی: (روزی) از بالای دکان به سمت دیگری پرواز کرد و شیشه‌های روغن گل را روی زمین ریخت.

آرایه و دستور: واژه‌های قافیه: گریخت و بریخت / ردیف: ندارد / جناس: گریخت و بریخت / واج‌آرایی: «س» - «ر» /

۱. خواجه: صاحب، آقا، سرور / ۲. فارغ: آسوده، راحت، بی‌خیال / ۳. خواجه‌وش\*: کخدامنش [مثل خواجه‌ها، معادل «بی‌خیال»] /

۵. از سوی خانه پیامد خواجه‌اش<sup>۱</sup> بر دکان بنشست<sup>۲</sup> فارغ، خواجه‌وش<sup>۳</sup>

معنی: صاحب طوطی از خانه به مغازه آمد و با خیالی آسوده، مثل کدخداها در داخل دکان نشست.

آرایه: تشبیه: خواجه‌وش (تشبیه صاحب طوطی به رئیس و سرور) / تکرار: خواجه / مراعات نظیر: خواجه و دکان /

دستور: نقش «فارغ» و «خواجه‌وش»: قید / تعداد جمله‌ها: ۲ تا / شیوه عادی مصراع دوم: فارغ و خواجه‌وش بر دکان بنشست. / زمان فعل‌ها: هر دو فعل ماضی ساده: آمد، نشست.

۱. جامه: لباس / ۲. گل\*: مخفف کچل / ۳. ضرب: زدن، کوبیدن

### ۶. دید پر روغن دکان و جامه چرب بر سرش زد، گشت طوطی کل ز ضرب

**معنی:** مرد بقال متوجه شد که مغازه و لباسش روغنی شده است. با عصبانیت ضربه‌ای بر سر طوطی زد و طوطی کچل شد.

**آرایه و دستور:** تناسب (مراعات نظیر): روغن و چرب – سر و کل – ضربه و زد / جناس: ضرب و چرب / نقش دستوری «کل»: مسند

۱. روز کی چندی: چند روزی («ک» تقلیل) / ۲. سخن کوتاه کردن: کنایه از سکوت / ۳. ندامت\*: پشیمانی، تأسف / ۴. آه کرد: افسوس خورد (کنایه)

### ۷. روز کی چندی سخن کوتاه کرد / مرد بقال از ندامت آه کرد

**معنی:** طوطی چند روزی حرف نزد و مرد بقال که از عمل خود پشیمان شده بود، بسیار افسوس می‌خورد.

۱. ریش برکنندن: کنایه از ناراحتی بسیار / ۲. ای دریغ: افسوس و اندوه (شبه جمله) / ۳. آفتاب نعمت: اضافه تشبیهی و استعاره از طوطی (یا سخن طوطی) / ۴. شد: رفت / ۵. میغ: ابر، ابر سیاه (زیر میغ شدن آفتاب: کنایه از: از دست رفتن نعمت، نابود شدن نعمت)

### ۸. ریش بر می‌کند و می‌گفت: «ای دریغ» / کافتاب نعمتم شد زیر میغ

**معنی:** از روی ناراحتی موه‌های صورتش را می‌کند و می‌گفت: «افسوس که نعمتم (طوطی سخنگویم) را از دست دادم.

**مفهوم:** افسوس و پشیمانی / حسرت و اندوه

۱. بشکسته بودی: بشکسته می‌بود، می‌شکست (دست من بشکسته بود: ای کاش این کار را نمی‌کردم، کنایه) / ۲. خوش زبان: خوش- صحبت (منظور طوطی، صفت جانشین موصوف، زبان: مجاز از سخن)

### ۹. دست من بشکسته بودی آن زمان چون زدم من بر سر آن خوش زبان

**معنی:** (ای کاش) آن لحظه‌ای که بر سر طوطی خوش زبانم زدم، دستم می‌شکست و این کار را نمی‌کردم.

**مفهوم:** افسوس و پشیمانی

**آرایه و دستور:** جناس: بر و سر – زمان و زبان / مراعات نظیر: دست، سر و زبان / نقش «آن زمان»: قید

۱. هدیه‌ها: هدیه زیاد («ها» نشانه کثرت و زیادی) / ۲. درویش: اینجا یعنی فقیر (هر درویش را: به هر درویش) / ۳. بیابد: به دست آورد /

۴. نطق: سخن، اینجا آواز و سخنوری / ۵. مرغ: پرند، مجازاً طوطی

### ۱۰. هدیه‌ها می‌داد هر درویش را تا بیابد نطق مرغ خویش را

**معنی:** او به امید اینکه طوطی‌اش دوباره سخن بگوید به هر فقیر و درویشی صدقه‌های زیادی می‌داد.

**آرایه:** تلمیح: اشاره به حدیثی که می‌گوید صدقه دفع بلا می‌کند.

**دستور:** نوع «را»: در مصراع اول متممی (به هر درویش) و در مصراع دوم مفعولی / نقش «درویش»: متمم / نقش «نطق»: مفعول

۱. حیران: سرگشته، فرومانده / ۲. زار: درمانده، نالان / ۳. بنشسته بد: نشسته بود (ماضی بعید) / ۴. نومیدوار: مأیوس

### ۱۱. بعد سه روز و سه شب حیران و زار / بر دکان بنشسته بد نومیدوار

**معنی:** بقال بعد از سه شبانه‌روز درمانده و آشفته و ناامید در دکان نشسته بود.

**مفهوم:** حیرانی و ناامیدی بقال

**آرایه و دستور:** تکرار: سه / تضاد: روز و شب / نقش «نومیدوار»: قید

۱. می نمود: نشان می داد / ۲. مرغ: مجازاً طوطی / ۳. گون: گونه، نوع / ۴. شگفت: عجیب (مصراع اول یعنی کارهای شگفت انگیز می کرد). /  
 ۵. تا که باشد: شاید، به این امید / ۶. کاندر آید: که اندر آید، که درآید / ۷. گفت: گفتار، سخن (اسم است نه فعل!) /

### ۱۲. می نمود آن مرغ را هر گون شگفت ۴ تا که باشد کاندر آید ۶ او به گفت ۷

**معنی:** برای طوطی کارهای شگفت آور و عجیبی انجام می داد (ادا و شکلک درمی آورد) تا شاید به حرف بیاید. (سخن بگوید)

**مفهوم:** تلاش برای به حرف آوردن طوطی

**آرایه و دستور:** جناس: شگفت و گفت / نوع «را»: متممی (برای آن مرغ) /

۱. جولقی\*: پشمینه پوش، درویش [جولقی ای: یک جولقی، «ی» نکره] / ۲. سر برهنه: بدون کلاه و سربند / ۳. طاس\*: کاسه مسی /  
 ۴. طشت: سینی مسی، لگن

### ۱۳. جولقی ای سر برهنه می گذشت با سر بی مو، چو پشت طاس ۳ و طشت ۴

**معنی:** درویش بدون کلاهی، در حال عبور بود که سرش مثل پشت طاس و تشت صاف بود!

**آرایه:** تشبیه: سر درویش به پشت طاس و طشت / مراعات نظیر: سر و مو؛ طاس و طشت /

۱. گفت: گفتار و سخن (اسم است؛ نه فعل!) (اندر گفت آمد: شروع به حرف زدن کرد) / ۲. در زمان: فوری / ۳. هی: شبه جمله و صوت، کلمه تنبیه  
 برای آگاه ساختن / ۴. فلان: شخص غیر معلوم، ضمیر مبهم (در نقش منادا) / ۵. کل\*: مخفف کچل [کلان: جمع کل، بی موها] / ۶. آمیختن:  
 مخلوط شدن، اینجا دوستی و هم نشینی کردن (کنایه) / ۷. مگر: آیا (قید پرسش)

### ۱۴. طوطی اندر گفت آمد در زمان ۲ بانگ بر درویش زد که: هی ۳، فلان ۴!

### ۱۵. از چه ای کل ۵، با کلان آمیختی ۶؟ تو مگر ۷ از شیشه روغن ریختی! ۸

**معنی:** طوطی فوراً به حرف آمد و درویش را صدا زد که ای فلانی! ای کچل تو چرا جزو دسته کچل ها شده ای؟! آیا تو هم مثل من از شیشه روغن  
 ریخته ای؟! [و صاحب با عصا به سرت زده و کچل شده ای]. (دو بیت موقوف المعانی هستند)

**مفهوم:** مقایسه غلط / قضاوت سطحی

۱. قیاس: مقایسه، نتیجه گیری / ۲. خنده آمد خلق را: خلق به خنده افتاد / ۳. دلُق: لباس کهنه و مندرس، نوعی لباس پشمینه که درویشان  
 می پوشند (صاحب دلُق: جولقی، خرقة پوش، درویش، کنایه)

### ۱۶. از قیاس خنده آمد خلق را ۲ کاو چو خود پنداشت صاحب دلُق ۳ را

**معنی:** از مقایسه اش مردم به خنده افتادند؛ چون او مرد فقیر را مثل خودش تصور کرده بود!

**مفهوم:** نکوهش مقایسه غلط / قضاوت های سطحی خنده دار هستند!

**دستور:** نوع را: در مصراع اول متممی (برای خلق خنده آمد، خلق به خنده افتاد) و در مصراع دوم مفعولی /

۱. پاکان: انسانهای پاک، مردان خدا (صفت جانشین اسم) / ۲. قیاس از خود مگیر: با خودت مقایسه نکن / ۳. ماند: شبیه است / ۴. نبشتن: نوشتن

### ۱۷. کار پاکان را قیاس از خود مگیر ۲ گرچه ماند ۳ در نبشتن ۴ شیر و شیر

**معنی:** همانطور که شیر (جانور) و شیر (نوشیدنی) در نوشتن یکسان هستند، (ولی تفاوت بسیاری با هم دارند) اعمال مردان حق نیز با اعمال خودت  
 تفاوت بسیار دارد؛ پس این دو را با هم مقایسه نکن!

**مفهوم:** پرهیز از ظاهربینی و مقایسه سطحی

**آرایه و دستور:** جناس تام (همسان): شیر و شیر / واج آرای: «ش»، «ر» / تمثیل: مصراع دوم تمثیلی برای تأیید مصراع اول است

۱. جمله: همه، همگی، سراسر / ۲. عالم: مجاز از مردم عالم / ۳. کم: کمتر / ۴. ابدال\*: ج بَدیل و بَدَل، مردان کامل [ابدال حق: مردان راه حق، پیران]

### ۱۸. جمله<sup>۱</sup> عالم<sup>۲</sup> زین سبب گمراه شد کم<sup>۳</sup> کسی ز ابدال<sup>۴</sup> حق، آگاه شد

**معنی:** همهٔ مردم جهان به خاطر همین (مقایسهٔ نادرست) به گمراهی افتادند و کمتر کسی توانست مردان حق را بشناسد و به مقام آن‌ها پی ببرد.

**مفهوم:** پرهیز از مقایسه نابجا / کمتر کسی می‌تواند مردان خدا را کامل بشناسد

**آرایه و دستور:** تضاد: جمله عالم و کم کسی - گمراه و آگاه / نوع ترکیب «جمله عالم»: وصفی (صفت مبهم + هسته)

۱. گون: نوع، گونه / ۲. نیش: مجاز از زهر

### ۱۹. هر دو گون<sup>۱</sup> زنبور خوردند از محل لیک شد ز آن نیش<sup>۲</sup> و زین دیگر عسل

**معنی:** زنبور وحشی و زنبور عسل هر دو از یک محل تغذیه می‌کنند؛ ولی همان غذا در یکی تبدیل به زهر و در دیگری تبدیل به عسل می‌شود.

**مفهوم:** نفی ظاهر بینی / نکوهش قضاوت‌های سطحی

**آرایه و دستور:** تضاد: نیش و عسل / مراعات نظیر: زنبور، نیش و عسل / تمثیل برای بیت ۱۸ / نقش «نیش»: مسند /

۱. گیا: مخفف گیاه / ۲. سرگین\*: فضلهٔ برخی چهارپایان، مثل اسب و ... / ۳. مُشک: مادهٔ سیاه و خوشبویی که در ناف آهوی ختنی تولید می‌شود.

۴. ناب: صاف و پاک، خالص

### ۲۰. هر دو گون آهو گیا<sup>۱</sup> خوردند و آب زین یکی سرگین<sup>۲</sup> شد و زان، مُشک<sup>۳</sup> ناب<sup>۴</sup>

**معنی:** آهوی معمولی (غزال) و آهوی ختنی هر دو از آب و گیاه تغذیه می‌کنند؛ اما این آب و گیاه در آهوی ختنی تبدیل به مُشک و در آهوی معمولی تبدیل به فضله و سرگین می‌شود.

**مفهوم:** نفی ظاهر بینی / توصیه به پرهیز از مقایسهٔ نادرست

**آرایه و دستور:** تضاد: سرگین و مُشک / جناس: آب و ناب / مراعات نظیر: آهو، سرگین، مُشک / تمثیل برای بیت ۱۸ / نقش «مُشک»: مسند

۱. آبخور: سرچشمه، آبشخور، محل آب خوردن /

### ۲۱. هر دو نی خوردند از یک آبخور<sup>۱</sup> این یکی خالی و آن پر از شکر

**معنی:** نی و نیشکر هر دو از یک سرچشمه آب می‌خورند؛ ولی یکی تو خالی می‌شود و دیگری پر از شهد و شیرینی!

**مفهوم:** نفی ظاهر بینی / توصیه به پرهیز از مقایسهٔ نادرست

**آرایه:** تضاد: پر و خالی / مراعات نظیر: نی و شکر / تمثیل برای بیت ۱۸ /

**دستور:** نقش «آن»: نهاد / نقش «پر»: مسند /

۱. صدهزاران: عدد کثرت، مجاز از بسیار زیاد / ۲. اشباه\*: ج شَبّه و شَبّه، مانندها، همانندان / ۳. فرق هفتاد ساله راه داشتن: کنایه از فاصله و تفاوت بسیار زیاد (هفتاد، عدد کثرت است) /

### ۲۲. صدهزاران<sup>۱</sup> این چنین اشباه<sup>۲</sup> بین فرقان هفتاد ساله راه<sup>۳</sup> بین

**معنی:** مثال‌های بسیار زیادی مثل اینها وجود دارد که ظاهرشان یکسان، ولی باطنشان تفاوت بسیاری با هم دارند.

**مفهوم:** نفی ظاهر بینی / توصیه به پرهیز از مقایسهٔ نادرست

**آرایه و دستور:** مراعات نظیر: صدهزار، هفتاد / نقش «اشباه»: مفعول

۱. ابلیس: شیطان، اهریمن، استعاره از انسانهای بد / ۲. آدم‌روی: به شکل آدم، انسان موجه (کنایه) (ابلیس آدم‌روی: افراد پلید) / ۳. هست: وجود دارد (فعل غیراسنادی) / ۴. نشاید: شایسته نیست (دست دادن به دست: کنایه از دوستی کردن) /

۲۳. چون بسی ابلیس<sup>۱</sup> آدم‌روی<sup>۲</sup> هست<sup>۳</sup>      پس به هر دستی نشاید<sup>۴</sup> داد دست

**مثنوی معنوی (دفتر اول)، مولوی**

**معنی:** چون در دنیا افراد پلید بسیاری هست، پس شایسته نیست بدون شناخت کافی با هرکسی دوست شویم.

**مفهوم:** نفی ظاهر بینی / گول ظاهر را نباید خورد / در انتخاب دوست دقت کنیم.

**آرایه و دستور:** جناس: دست و هست / تمثیل: بیت، یک تمثیل است / واج‌آرایی: تکرار صامت «س» / تضاد: ابلیس و آدم / تلمیح: اشاره

به داستان حضرت آدم و ابلیس / نقش «ابلیس»: نهاد /

@farsisasani

## کارگاه متن‌پژوهی

### قلمرو زبانی

۱. معادل معنای واژگان زیر را از متن درس بیابید.

- ابر: ..... میخ  
■ آسوده: ..... فارغ  
■ چیره‌دست: ..... حاذق  
■ درویش: ..... جوقی

۲. درباره کاربرد کلمه «را» در بیت زیر توضیح دهید.

هدیه‌ها می‌داد هر درویش را تا بیابد نطق مرغ خویش را

**پاسخ:** «را» در مصراع اول حرف اضافه به معنی «به» و در مصراع دوم نشانه مفعول است. (به هر درویش هدیه‌ها می‌داد تا نطق مرغ خویش را بیابد)

۳. درباره تحول معنایی کلمه «سوداگران» توضیح دهید.

در گذشته، همچنین در شعر مولوی، سوداگران به معنای «تاجران و داد و ستدکنندگان» به کار می‌رفته است؛ اما امروزه بار معنایی منفی پیدا کرده و به خریداران و فروشندگان مواد مخدر و سودجویان اقتصادی و افراد خلافکار گفته می‌شود؛ مانند سوداگران مرگ.

۴. پسوند «وش» در کلمه «خواجehوش» به چه معناست؟ دو واژه دیگر با این پسوند بنویسید.

**پاسخ:** «وش» به معنای «مثل» و «مانند» است و خواجehوش یعنی مانند خواجeh. مثالهای دیگر: مهوش، پرپوش ...

### قلمرو ادبی

۱. کنایه‌ها را در بیت هشتم بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

**پاسخ:** «ریش برکندن»: کنایه از ناراحتی زیاد / «زیر میخ شدن آفتاب نعمت»: کنایه از دست رفتن نعمت، نابود شدن چیز ارزشمند

۲. مؤثرترین شیوه‌ای که مولوی در «مثنوی معنوی» از آن بهره می‌گیرد، «تمثیل» است. تمثیل به معنای «تشبیه کردن» و «مثل آوردن» است و در اصطلاح ادبی، آن است که شاعر یا نویسنده برای تأیید و تأکید بر سخن خویش، حکایت، داستان یا نمونه و مثالی را بیان کند تا مفاهیم ذهنی خود را آسان‌تر به خواننده انتقال دهد.

● اکنون ارتباط محتوای این درس را با تمثیل به کار گرفته شده، توضیح دهید.

**پاسخ:** مولانا در این درس می‌خواهد انسان را از قضاوت‌های سطحی و مقایسه‌های نادرست برحذر دارد. برای این منظور داستانی را حکایت می‌کند که در آن طوطی نماد انسانهای ظاهربین و شتابزده است که بر اساس ظاهر قضاوت‌های نادرست می‌کند.

۳. در بیت ششم درس، کلمات «چرب» و «ضرب» در یک حرف اختلاف دارند و آرایه جناسی ناهمسان (ناقص) را در بردارند.

کلماتی نظیر «روان» (روح) و روان (جاری) که جز معنی، هیچ‌گونه تفاوتی از دید آوایی و نوشتاری با هم ندارند، جناس

همسان (تام) را پدید می‌آورند؛ مثال: «گلاب است گویی به جویش روان همی شاد گردد به بویش روان»

جناس همسان: روان و روان - جناس ناهمسان: جو و بو

● از متن درس، نمونه‌هایی برای انواع جناس بیابید.

جناس ناهمسان: آب و ناب - خلق و دلق - هست و دست - چرب و ضرب / جناس همسان: شیر (حیوان) و شیر (مایع خوردنی) -

## قلمرو فکری

### ۱. مولوی در بیت‌های زیر، بر چه مفهومی تأکید دارد؟

- هر دو نی خوردند از یک آب‌خور این یکی خالی و آن پُر از شکر
- دست کان لرزان بود از ارتعاش وانکه دستی تو بلرزانی ز جاش
- هر دو جنبش آفریده حق، شناس لیک، نتوان کرد این، با آن قیاس

معنی: دستی که به خاطر مرض رعشه، می‌لرزد و دستی که صاحبش آن را می‌لرزاند، منشأ هر دو ارزش را خدا بدان؛ ولی اختلاف آنها بسیار است.

پاسخ: شباهت ظاهری پدیده‌ها دلیل بر ارزش یکسان آنها نیست / از سنجش و مقایسه بر اساس ظاهر باید پرهیز کرد / نفی ظاهربینی

### ۲. با توجه به بیت: «جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال حق آگاه شد»

الف) مقصود از «ابدال» چه کسانی است؟ ..... اولیاءالله، مردان خدا، مردان کامل

ب) از نظر شاعر، علت گمراهی جمله عالم چیست؟ ..... مقایسه‌های غلط و قضاوت‌های ظاهری

### ۳. مولوی در بیت زیر، آدمی را از چه چیزی بر حذر می‌دارد؟

- چون بسی ابلیس آدم‌روی هست پس به هر دستی نشاید داد دست

پاسخ: از دوستی با انسانهای پلید و شیطان صفت

## گروه‌های مهم املائی

- طوطی و بقال - تاجر و سوداگر - حاذق و ماهر - صدر دکان - خواجه‌وش - دریغ و افسوس - میغ و ابر - نطق مرغ -
- حیران و زار - جولقی‌ای سربرهنه - طاس و طشت - صاحب دلق - ابدال حق - سرگین و فضله - آشباه و همانندان -
- محراب و قبله -



## درس چهاردهم: گنج حکمت (ای رفیق!)

۱. روح الله: لقب حضرت عیسی (ع) / ۲. ابله: نادان / ۳. دچار شد: برخورد کرد / ۴. سبیل: طریق، روش / ۵. تلطف\*: مهربانی، اظهار لطف و مهربانی کردن، نرمی کردن [برسبیل تلطف: از روی مهربانی] / ۶. مسلم داشت\*: باور کردن، پذیرفتن / ۷. عربده\*: فریاد پرخاش جویانه برای برانگیختن دعوا و هیاهو، نعره و فریاد / ۸. سفاهت\*: بی خردی، کم عقلی، نادانی / ۹. نفرین: دشنام، ناسزا / ۱۰. تحسین: ستودن، تمجید کردن (تضاد: تحسین و نفرین)

روزی حضرت عیسی روح الله<sup>۱</sup> می گذشت. ابلهی<sup>۲</sup> با وی دچار شد<sup>۳</sup> و از حضرت عیسی سخنی پرسید؛ بر سبیل<sup>۴</sup> تلطف<sup>۵</sup> جوابش باز داد و آن شخص مسلم نداشت<sup>۶</sup> و آغاز عربده<sup>۷</sup> و سفاهت<sup>۸</sup> نهاد. چندان که او نفرین<sup>۹</sup> می کرد، عیسی تحسین<sup>۱۰</sup> می نمود.

معنی: روزی روح خدا، حضرت عیسی (ع) از جایی می گذشت. نادانی به او برخورد کرد و از حضرت عیسی سوالی پرسید. حضرت عیسی (ع) با مهربانی جوابش را داد ولی آن فرد قبول نکرد. و شروع به پرخاشگری و نادانی نمود. هر قدر که او دشنام می داد عیسی (ع) به او نیکی می کرد و آفرین می گفت.

۱. زبون\*: خوار، ناتوان / ۲. ناکس: فرومایه، پست / ۳. قهر\*: خشم، غضب (قهر کردن\*: غضب کردن) / ۴. لطف: مهربانی، نرمی / ۵. جور و جفا: ظلم و ستم (تضاد: قهر با لطف؛ جور و جفا با مهر و وفا)

عزیزی بدان جا رسید؛ گفت: «ای روح الله، چرا زبون<sup>۱</sup> این ناکس<sup>۲</sup> شده ای و هر چند او قهر<sup>۳</sup> می کند، تو لطف<sup>۴</sup> می فرمایی و با آنکه او جور و جفا<sup>۵</sup> پیش می برد، تو مهر و وفا بیش می نمایی؟»

معنی: دوست بزرگواری به آنجا رسید و گفت: ای روح خدا! چرا در برابر این شخص پست و بی ارزش در مانده شده ای؟! و هر قدر او خشم و غضب می کند، تو مهربانی می کنی و با آنکه او ستم و بدرفتاری می کند، تو بیشتر مهر و محبت می کنی؟!

۱. انا: ظروف / ۲. ترشح: ترشح می کند / ۳. تراود: می چکد، تراوش می کند / ۴. صفت: ویژگی، خصلت / ۵. غضب: خشم، قهر /

عیسی گفت: «ای رفیق! کُلّ انا<sup>۱</sup> یترشح<sup>۲</sup> بما فیه، از کوزه همان برون تراود<sup>۳</sup> که در اوست؛ از او آن صفت<sup>۴</sup> می زاید و از من این صورت می آید. من از وی در غضب<sup>۵</sup> نمی شوم و او از من صاحب ادب می شود. من از سخن او جاهل نمی گردم و او از خلق و خوی من عاقل می گردد.»

### اخلاق محسنی، حسین واعظ کاشفی

معنی: حضرت عیسی (ع) جواب داد: ای دوست، از کوزه همان چیزی تراوش می کند که داخل آن است؛ از آن فرد آن ویژگی به وجود می آید و از من این رفتار آشکار می گردد. من از کار او ناراحت نمی شوم؛ ولی او از من ادب یاد می گیرد. من از سخنان او نادان نمی شوم؛ ولی او از رفتار من عاقل می شود!

مفهوم: ظاهر هر کس نشان دهنده باطن اوست / رفتار هر کس متناسب با افکار و شخصیت اوست / تأثیر رفتار خوب بر دیگران

آرایه و دستور: تضمین و مثل: کُلّ انا<sup>۱</sup> یترشح<sup>۲</sup> بما فیه (از کوزه همان برون تراود که در اوست) / سجع: می زاید و می آید / تضاد: عاقل و جاهل

### گروه های مهم املائی

حضرت عیسی روح الله - ابلهی با وی دچار شد - سبیل تلطف - عربده و سفاهت - تحسین و تمجید - خوار و زبون - قهر و غضب - برون تراود -